

بررسی روایات احمد بن الحسین معروف به ابن ابی القاسم در دلائل الامامة

علی عادل زاده^۱

چکیده

کتاب «دلائل الامامة»، با وجود ناشناس بودن مؤلف و ساختار چندلایه، اطلاعات ارزشمندی درباره برخی منابع ازدست‌رفته در خود جای داده است. درجه اعتبار و وابستگی جریانی این منابع متفاوت است. در این مقاله مجموعه روایات احمد بن الحسین در دلائل الامامة بررسی شده است. این مجموعه روایات را ابوعلی محمد بن همام، روایت کرده است. اسناد این مجموعه، گذشته از وجود ضعف و اختلال در آن‌ها، نشان‌دهنده ارتباط با جریان غلو است. همچنین در متن آن برخی آموزه‌های غالیانه، مانند تشبیه، نفی مرگ و بلایا و انتساب علم غیب به امام به صورت اشاره‌وار بیان شده است. با این حال، به نظر می‌رسد این مجموعه، از میراث فرق شناخته‌شده و تمییزیافته غالیان نبوده و به یک جریان میانی کم‌تر شناخته‌شده تعلق دارد. در عین حال، در پردازش این روایات از منابع اصیل‌تر حدیثی و تاریخی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: احمد بن الحسین معروف به ابن ابی القاسم، دلائل الامامة، غالیان، محمد بن همام.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران - دانشکدگان

فارابی، aliadelnajm@gmail.com.

کتاب «دلائل الامامة»، به‌رغم مهجور بودن در میان متقدمان، ناشناس بودن مؤلف و ساختار چندلایه^۱ اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره برخی منابع ازدست‌رفته در خود جای داده است. تاکنون تحقیقاتی درباره جریان‌شناسی و اعتبارسنجی کتاب دلائل الامامة نوشته شده است؛ از جمله مقاله «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة» نوشته صفری فروشانی و مقاله «بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل الامامة» نوشته سلطانی‌فر و رنجبر. اما تاکنون پژوهش تفصیلی برای شناخت و بازسازی منابع این کتاب صورت نگرفته است.

دلائل الامامة دربردارنده سه نوع روایت است: ۱. روایات منسوب به طبری ۲. روایات مسند ۳. روایات مرسل^۲. نگارنده در مقاله «بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلائل الامامة»، نشان داده روایات منسوب به طبری به صورت یکپارچه پدید آمده است.

برخلاف روایات منسوب به طبری، روایات مسند و مرسل، از طرق متعددی تشکیل شده که نمایش‌دهنده منابع مستقل و متنوع است که می‌توان با استفاده از روایات دلائل الامامة آن‌ها را بازسازی و شناسایی کرد. برخی از این منابع، کتاب‌های معتبر شیعه بوده که در فهرس یاد شده‌اند و برخی دیگر، اگر چه اعتبار آن قابل پذیرش نیست، اطلاعات خوبی درباره جریان‌های حدیثی متقدم در اختیار می‌نهد.

یکی از این منابع، مجموعه‌ای از روایات احمد بن الحسین معروف به ابن‌ابی‌القاسم از پدرش است. در مجموع پانزده روایت از احمد بن الحسین در دلائل الامامة نقل شده که اسناد آن در جدول یک گرد آمده است. مسئله این پژوهش، اعتبارسنجی و جریان‌شناسی این مجموعه است.

۱. بررسی اسناد روایات احمد بن الحسین

در این بخش اسناد مجموعه روایات احمد بن الحسین ارزیابی و تحلیل می‌شود.

۱. نک: بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل الامامة، شیعه پژوهی، سلطانی‌فر و رنجبر، سرتاسر

۲. نک: همان، ص ۷۵-۷۶

ردیف	صفحه	حدیث	بخش تقریباً ثابت سند	بخش ثابت سند	بخش متغیر سند
۸	۲۷۳	۲۰۸			عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بُرْزُجٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَائِلِيِّ...
۹	۲۷۵	۲۰۹			عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ - أَوْ غَيْرِهِ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ خَدِيفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ رِزَامٍ...
۱۰	۲۹۷	۲۵۲			عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَرَّانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِيقِيِّ...
۱۱	۳۷۲	۳۳۱			عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَرَّانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِيقِيِّ...
۱۲	۳۷۲	۳۳۲			وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيقِيِّ...
۱۳	۳۷۵	۳۳۸			عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقِيدٍ...
۱۴	۳۷۶	۳۳۹			عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ...
۱۵	۵۷۵	۵۲۹			عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَنَبِيَّانَ...

جدول شماره ۱: مجموعه روایات احمد بن الحسین در دلالت الامامة

طریق صاحب دلائل‌الامامة تا احمد بن ابی‌القاسم در چهارده روایت ثابت است: «محمد بن هارون التلعکبری - پدرش - ابن‌همام». تنها در ردیف سیزده طریق او تا احمد بن ابی‌القاسم چنین است: «ابوالفضل - ابن‌همام». احتمال دارد در سند این حدیث، جابه‌جایی صورت گرفته باشد؛ زیرا نمونه‌های مشابه دیگری نیز دیده می‌شود.

مثلاً روایات اثبات‌الوصیة همواره با سند «ابوالفضل - بدر بن عمار - شلمغانی» در دلائل‌الامامة روایت می‌شود،^۱ اما احادیث ۳۵۸-۳۶۰ دلائل‌الامامة استثناء است. این سه حدیث با سه حدیث از اثبات‌الوصیة با ترتیب متفاوت^۲ متناظر است. حدیث ۳۶۰ با همان سند «ابوالفضل - بدر بن عمار - شلمغانی» و حدیث ۳۵۸ با سند «محمد بن هارون التلعکبری - پدرش - ابن‌الولید - محمد بن احمد بن ابی‌عبدالله البرقی» روایت شده و حدیث ۳۵۹ نیز معلق به حدیث ۳۵۸ است.^۳ به نظر می‌رسد، در اینجا اختلالی صورت گرفته و طریق ابوالفضل با طریق تلعکبری جایگزین شده است.

نمونه احتمالی دیگر دو حدیث ۲۵۱ و ۲۵۲ است که اولی به سند «ابوالفضل - بدر بن عمار - شلمغانی» و دومی به سند «محمد بن هارون التلعکبری - پدرش - ابن‌همام - احمد بن‌الحسین» روایت شده است.^۴ هر دو روایت در اثبات‌الوصیة دیده می‌شود.^۵ در اینجا نیز احتمال دارد مانند دو مورد پیشین، سند ابوالفضل با سند تلعکبری جایگزین شده باشد؛ هرچند به دلیل وجود قدری اختلاف در متن دو روایت، نمی‌توان نظر قطعی را اظهار کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد این پانزده حدیث - به استثنای حدیث دهم که درباره آن تردید وجود دارد - به اسناد واحد از یک مجموعه منسوب به احمد بن‌الحسین روایت شده است. اسناد این روایات - به جز ردیف سیزدهم - تا پدر احمد بن‌الحسین، ثابت است و سپس تغییر می‌کند. بخش ثابت و متغیر این اسناد را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱. نک: معماری چند کتاب: از کتاب‌الوصیای شلمغانی تا اثبات‌الوصیة مسعودی.

۲. اثبات‌الوصیة، ص ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۲.

۳. دلائل‌الامامة، ۱۴۱۳، ص ۴۰۰-۴۰۱.

۴. دلائل‌الامامة، ص ۲۹۶-۲۹۷.

۵. اثبات‌الوصیة، ص ۱۹۱، ۱۹۵.

ارزیابی بخش ثابت اسناد مجموعه

درباره ابوالحسین محمد بن هارون بن موسی التلعکبری اطلاعات چندانی در دست نیست. نجاشی بر او رحمت فرستاده است.^۱ در یکی از منابع ناشناس ابن طاووس، از او با تعبیر «الشیخ الجلیل... ادام الله تأییده» یاد شده است.^۲ ظاهراً از مشایخ شیخ مفید نیز بوده و در سال ۴۱۰ ق روایت کرده که پدرش او را برای شنیدن حدیث امام حسن عسکری علیه السلام از صاعد بن ثابت فرستاده است.^۳ احتمالاً او جایگاه بلندی در میان محدثان نداشته است؛ زیرا روایاتش به ندرت در منابع اصلی امام یه یافت می شود. بیشترین روایات او در دلائل الامامة - و تحریر دیگر آن نوادر المعجزات - و نیز آثار ابن طاووس نقل شده است.^۴

دو واسطه بعد، هارون بن موسی التلعکبری و ابوعلی محمد بن همام اند که به وثاقت و جلالت شناخته می شوند. ضعفی برای آن ها ذکر نشده، جز اینکه ابن همام از برخی ضعفاء مانند جعفر بن محمد الفزاری روایت کرده است.^۵ مؤلف دلائل نیز ناشناس است.^۶ نگارنده با وجود فحص در منابع حدیثی و رجالی، درباره احمد بن الحسین معروف به ابن ابی القاسم و پدرش اطلاعی به دست نیاورد. اگرچه طریق معتبری به روایات احمد بن الحسین وجود ندارد، به نظر می رسد در انتساب این روایات به او، اشکال چندانی نیست؛ زیرا:

۱. مقایسه روایات دلائل با منابع دیگر نشان می دهد، اسناد این کتاب از اصالتی نسبی برخوردار است. برای نمونه، در این کتاب، ده حدیث از طریق محمد بن هارون التلعکبری از شیخ صدوق روایت شده که از آن میان هشت مورد با همین عبارات ها و یک مورد با اختلاف در کتب شیخ صدوق موجود است. به همین ترتیب، می توان نشان داد بیشتر اسناد

۱. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ همچنین درباره ابوجعفر فرزند هارون بن موسی تلعکبری که ممکن است با ابوالحسین متحد باشد نک: رجال النجاشی، ص ۴۳۹.

۲. مهج الدعوات، ص ۱۸۴.

۳. فرج المهموم، ص ۲۳۶.

۴. برای نمونه نک: یقین، ص ۲۳۶؛ فلاح السائل، ص ۱۳۵؛ فتح الابواب، ص ۲۰۴؛ جمال الاسبوع، ص ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۶۳، ۳۲۰، ۴۲۰، ۴۲۳.

۵. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۷۸؛ ج ۹، ص ۶۴۲-۶۴۳.

۶. نک: بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل الامامة، ص ۸۸.

کتاب، نمایان‌گر مسیر انتقال کتاب‌های متقدّم‌تر است و اشکالِ جدّی در شیوه تحدیثِ مؤلف دیده نمی‌شود.^۱

۲. از روایاتِ پانزده‌گانه احمد بن الحسین، در کتاب مجموع الاعیاد از ابن همام از احمد بن الحسین روایت شده است.^۲ مجموع الاعیاد، تألیف میمون بن القاسم الطبرانی (م. ۴۲۶ق) از اثرگذارترین مشایخِ نصیری است و چه بسا افزوده‌هایی نیز به آن راه یافته است.^۳ نقلِ مستقلّ مجموع الاعیاد را می‌توان شاهدهی بر درستی انتسابِ این روایت به ابن همام دانست؛ به‌ویژه که نصیریان از قرن پنجم به بعد، ارتباط چندانی با امام یه نداشته‌اند و احتمال نقل از دلائل الامامه بسیار بعید است.

ارتباط مجموعه روایات احمد بن الحسین با «الحسن بن علی»

باتوجه به جدول ۱ در هشت مورد از پانزده حدیث (۵۳٪)، شیخ پدر احمد بن الحسین، «الحسن بن علی - الحسن بن علی الحرّانی» است. در حدیث ۳۳۹، حسن بن علی از محمد بن صدقه روایت کرده است. راوی محمد بن صدقه، حسن بن علی بن زکریا العدوی است.^۴ در سند حدیث ۲۵۹ نیز آمده است: «الحسن بن علی، عن ابی عثمان أو غیره عن مُحَمَّد بن سنان». مقصود از «ابو عثمان» روشن نیست. اگر در اینجا «عن ابی عثمان» را تصحیف «بن ابی عثمان» در نظر بگیریم، مقصود «الحسن بن علی بن ابی عثمان السجّادة» است که از غالیان مشهور بوده است.^۵ در این صورت، «او غیره» می‌تواند بیانگر تردید در تعیین «الحسن بن علی» باشد.

سند احادیث ۲۵۲، ۳۳۱، ۳۳۲ چنین است: «الحسن بن علی الحرّانی - محمد بن حمران - داود بن کثیر الرقی». درباره الحسن بن علی الحرّانی هیچ آگاهی یافت نشد. البته سند حدیث ۵۲۹ چنین است: «الحسن بن علی - ابراهیم بن محمد - محمد بن حمران -

۱. بازشناسی منابع دلائل الامامة.

۲. بخش ۲.۱.

۳. نک: نصیریه، بخش ۲-۵-۳.

۴. نک: رجال النجاشی، ص ۳۶۴؛ رجال ابن الغضائری، ص ۵۵.

۵. نک: معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۴-۲۵.

پدرش - یونس بن ظبیان». ابراهیم بن محمد در سند دوم، ابراهیم بن محمد بن حمران بن أعین است که از پدرش روایت می‌کند.^۱ اگر این دو سند را مرتبط در نظر بگیریم، می‌توان احتمال ضعیفی داد که «الحزائی» تصحیف «عن الحمرانی» بوده و مقصود از «الحمرانی»، «ابراهیم بن محمد بن حمران» باشد.

در حدیث ۲۰۶ نیز سند از پدر احمد بن الحسین تا امام صادق علیه السلام چنین است: احمد بن علی - صالح بن عقبه - یزید بن عبدالملک. به نظر می‌رسد در این سند، «احمد بن علی» تصحیف «الحسن بن علی» باشد؛ زیرا گذشته از شباهت شکل نوشتاری دو کلمه، در سند دیگری، روایت احمد بن علی از صالح بن عقبه یافت نشد، در حالی که چند مورد، روایت الحسن بن علی بن بقاح - نوح - فضال از صالح بن عقبه دیده می‌شود.^۲

در شش مورد باقی مانده نیز به تعبیر مبهم «بعض رجاله» اکتفا شده است که از آن میان در احادیث ۲۰۱ و ۲۰۴، حلقه متقدم «الحسن بن شعیب» است که از علی بن هاشم و محمد بن سنان روایت می‌کند. باتوجه به اینکه روایت غالبانه دیگری از حسن بن علی از حسن بن شعیب از محمد بن سنان در دست است،^۳ می‌توان حدس زد در اینجا نیز راوی او حسن بن علی بوده است. همچنین در یکی از این موارد، حلقه متقدم، محمد بن سنان است و باتوجه به این که در دو حدیث ۱۰۹ و ۲۰۹ نیز واسطه نقل از محمد بن سنان، حسن بن علی است، بعید نیست در اینجا نیز واسطه همان حسن بن علی بوده باشد.

در حدیث ۳۳۸ نیز، با واسطه «بعض رجاله» از هیثم بن واقد از امام رضا علیه السلام روایت شده است. هیثم بن واقد را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده‌اند^۴ و در اسناد روایات نیز غالباً - مستقیم یا با یک واسطه - از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. هیچ شاهی از روایت هیثم

۱. رساله ابی غالب، ص ۱۳۵؛ نوادر علی بن اسباط، ص ۳۴۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۹؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۱۸، ۳۵۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۷۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۴.
 ۲. المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۸۴۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۶۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۵۴.
 ۳. رجال الکشی، ص ۵۸۲.
 ۴. رجال البرقی، ص ۴۰؛ رجال الطوسی، ص ۳۲۰؛ رجال النجاشی، ص ۴۳۶.

بن‌واقد از امام کاظم علیه‌السلام یا امام رضا علیه‌السلام دیده‌نشده. در روایان امام رضا علیه‌السلام تنها شخصی به نام هیثم بن عبدالله الرّمّانی الکوفی یافت شد^۱ که مهم‌ترین راوی او، الحسن بن علی بن زکریا العدوی است.^۲ بنابراین، اگر هیثم بن‌واقد را تحریفی از هیثم بن عبدالله فرض کنیم، در این صورت احتمال اینکه راوی او نیز حسن بن علی بوده باشد، قابل توجه است. در سند حدیث ۲۰۳ نیز پس از عبارت مبهم «بعض رجاله» نام «الحسن بن علی بن یقظین» به چشم می‌خورد.

براین اساس، نام شیخ پدر احمد بن‌الحسین در هشت مورد به صراحت سند، «الحسن بن علی» بوده و در شش مورد دیگر نیز می‌توان احتمال داد نام واسطه «الحسن بن علی» بوده است. اجمالاً می‌توان نتیجه گرفت این مجموعه با نام «الحسن بن علی» گره خورده است، اما اینکه آیا الحسن بن علی در این اسناد واحد است یا متعدد، و دقیقاً بر چه کسی یا کسانی مطابق است و آیا خلطی صورت گرفته یا نه، روشن نیست. چنان‌که روشن نیست آیا همه روایات با او در ارتباط است یا تنها بخشی از آن‌ها؟

ارزیابی و جریان‌شناسی بخش متغیر اسناد مجموعه

در این بخش از اسناد ۸ بار تعابیر مبهم مانند «عن بعض رجاله»، «عن حدّته»، «عن ذکره» و «أو غیره» به کار رفته که به راحتی قابل شناسایی نیست. ۴۳-۴۵ بار^۳ نیز نام واسطه‌ها ذکر شده که با تکمیل اسناد معلق، به ۴۵-۴۷ مورد افزایش می‌یابد. بیشتر این موارد، دچار ضعف‌های رجالی مثل جهالت، اهمال، ضعف حدیث، فساد مذهب و... هستند که چون بیشتر در پی جریان‌شناسی هستیم، به تفصیل آن نمی‌پردازیم. از این ۴۵-۴۷ مورد، در ۱۹ مورد (بیش از ۴۰٪)، قرینه ارتباط با جریان غلو دیده می‌شود؛ به این معنا که یا خود راوی به غلو متهم است یا مورد توجه ویژه غالیان قرار داشته است. در جدول زیر به

۱. رجال النجاشی، ص ۴۳۶.

۲. نک: عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۲۱، ج ۲، ص ۸۱، ۱۷۷؛ الامالی (صدوق)، ص ۳۶۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۶، ج ۲، ص ۳۹۴؛ المزار الکبیر، ص ۳۴۲؛ مهج الدعوات، ص ۱۸۹؛ تأویل الآیات، ص ۲۹۰، ۴۶۱، ۸۱۴.

۳. تردید به دلیل احتمال تصحیف است.

بررسی این ارتباط پرداخته‌ایم. ۶۰٪ باقی‌مانده نیز غالباً ناشناس یا دچار ضعف‌های دیگرند.

ردیف	داوی	تکرار	نشانه ارتباط با غلو
۱	محمد بن سنان	۴	به غلو متهّم بوده است. ^۱ در روایات او غلو وجود داشته است. ^۲ صفوان بن یحیی به گرایش محمد بن سنان به غلو اشاره کرده است. ^۳ برخی فرق غلو او را باب می‌دانند. ^۴
۲	مفضل بن عمر	۳	به عالی خطابی بودن متهّم است ^۵ و گزارش‌های متعدّدی در این جهت رسیده است. ^۶ غالیان روایات بسیاری به او نسبت داده‌اند. ^۷ در میان غالیان جایگاه بلندی داشته و او را باب می‌دانند. ^۸
۳	داود بن کثیر الرقی	۳	غالیان او را از ارکان خود برشمرده و روایاتی غالیانه به او نسبت می‌دهند. ^۹
۴	یونس	۳	متهّم به غلو است ^{۱۱} و گزارش‌هایی در تأیید این اتهام در

۱. رجال الکشی، ص ۳۲۲؛ رجال ابن الغضائری، ص ۹۲؛ المسائل السرویه، ص ۳۸.

۲. فهرست الطوسی، ص ۴۰۶.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۲۸؛ رجال الکشی، ص ۵۰۷-۵۰۸.

۴. حقائق اسرار الدین، ص ۵۸؛ الهدایة الکبری، ص ۵۹۲.

۵. رجال النجاشی، ص ۴۱۶؛ رجال ابن الغضائری، ص ۸۷؛ رجال الکشی، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۶. برای نمونه نک: رجال الکشی، ص ۳۲۱-۳۲۷.

۷. رجال ابن الغضائری، ص ۸۷.

۸. نک: الهدایة الکبری، ص ۵۷۳.

۹. رجال الکشی، ص ۴۰۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۵۶.

۱۱. رجال ابن الغضائری، ص ۱۰۱.

ردیف	راوی	تکرار	نشانه ارتباط با غلو
	بن ظبیان / یونس ^۱		دست است. ^۳ غالیان از او بسیار نقل کرده و او را در مرتبه پس از باب می دانند. ^۴
۵	الحسن بن شعیب	۲	روایات بسیار اندکی از او در دست است که یکی از آنها کاملاً غالیانه بوده و در کتاب الدور از منابع غلات نقل شده است. ^۵
۶	محمد بن صدقة	۱	شیخ طوسی او را غالی دانسته ^۶ و این اتهام مؤیدهای بسیاری در منابع غالیان دارد. ^۷ غالیان او را از «نقباء» برشمرده اند. ^۸

۱. در حدیث ۲۰۷ (جدول ۷/۱) از یونس یاد شده که احتمالاً مقصود یونس بن ظبیان است.
۳. رجال الکشی، ص ۳۶۳-۳۶۵.
۴. الأظلة و الأشباح، ص ۲؛ حقائق اسرار الدین، ص ۵۹.
۵. رجال الکشی، ص ۵۸۲.
۶. رجال الطوسی، ص ۳۶۶.
۷. نک: اعتبارسنجی حدیث معرفت به نورانیت، بخش ۲.۲.
۸. الدلائل للطبرانی، ص ۱۵۴.

شماره	راوی	تکرار	نشانه ارتباط با غلو
۷	صالح بن عقبه ^۱	۱	به غلو متهم شده است. ^۲
۸	جابر بن یزید	۱	خودش به غلو متهم نیست؛ ولی غالیان او را باب خود دانسته ^۳ و روایات زیادی به او نسبت داده‌اند.
۹	ابو خالد الکابلی	۱	خودش به غلو متهم نیست؛ ولی غالیان خود را به او نسبت داده ^۴ و او را باب خود می‌دانند. ^۵

جدول شماره ۲: راویان مرتبط با جریان غلو در اسناد روایات احمد بن الحسین

ناسازگاری‌های موجود در اسناد روایات

حدیث ۲۰۸ به طریق «منصور بزرج از اسماعیل بن جابر از ابو خالد الکابلی از امام

۱. در منابع رجالی دو نفر با نام صالح بن عقبه بن خالد الاسدی و صالح بن عقبه بن قیس یاد شده‌اند (رجال النجاشی، ص ۲۰۰). با فرض تعدد و عدم خلط، ظاهراً صالح بن عقبه در سند حدیث ۲۰۶ با توجه به روایتش از یزید بن عبدالملک همان صالح بن عقبه بن قیس است. زیرا بنا بر اسناد، یک صالح بن عقبه داریم که هم‌زمان از یزید بن عبدالملک و عبدالله بن محمد الجعفی روایت می‌کند (الکافی، ج ۲، ص ۲۰۳). از این صالح بن عقبه، هم محمد بن اسماعیل (الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶) و هم محمد بن سنان (الکافی، ج ۲، ص ۶۳) روایت می‌کنند. راویان صالح بن عقبه بن قیس نیز همین دو نفرند (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۰۰). بنا بر این ظاهراً راوی یزید بن عبدالملک، همان صالح بن عقبه بن قیس است. سید ابوالقاسم خوئی (معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۸۲، ۸۶) و ظاهراً محمد تقی شوشتری (قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۶۵-۴۶۶) نیز راوی یزید بن عبدالملک را همان صالح بن عقبه بن قیس فرض کرده‌اند. ابن غضائری درباره صالح بن عقبه بن قیس می‌نویسد: «غال، کذاب، لا یلتفت إلیه» (رجال ابن الغضائری، ص ۶۹).

۲. رجال ابن الغضائری، ص ۶۹.

۳. الهدایة الكبرى، ص ۵۶۴.

۴. معالم العلماء، ص ۱۳۹.

۵. الهدایة الكبرى، ص ۵۵۵؛ حقائق اسرار الدین، ص ۵۹.

صادق علیه السلام روایت شده است. این طریق برای روایت از امام باقر علیه السلام شناخته شده است؛^۱ اما روایت دیگری به این طریق از امام صادق علیه السلام یافت نشد. اساساً این که ابو خالد امام صادق علیه السلام را درک کرده و از اصحاب ایشان بوده باشد با تردیدهای جدی مواجه است.^۲ ظاهراً طبقه ابو خالد متقدم تر بوده؛ زیرا بنابر گزارشها ابو خالد کابلی محمد بن حنفیه (م ۸۱ق) را درک کرده و مدت زیادی در خدمت او بوده است.^۳ در روایات امام صادق علیه السلام نیز از ابو خالد کابلی به عنوان یکی از اصحاب متقدم امام سجاد علیه السلام (م ۹۵ق) یاد شده است.^۴ از سوی دیگر، در متن حدیث ۲۰۸، از حضور مفضل یاد شده است. مفضل از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام^۵ بوده و نسبت به ابو خالد کابلی متأخر است. اختلاف طبقه آن دو، چنان آشکار است که حتی در نظام باییت غالیان، ابو خالد، باب چهارم و مفضل، باب هشتم به شمار می رود.^۶

در حدیث ۲۰۹ محمد بن سنان از ابان از حذیفه بن منصور از رزام روایت کرده است. بنابر اسناد متعدد، محمد بن سنان همواره بدون واسطه از حذیفه بن منصور روایت می کند.^۷ چنان که در هیچ سند دیگری «ابان» از «حذیفه» یا «حذیفه» از «رزام» روایت نکرده است. اگر سند به کلی ساختگی نباشد، احتمالاً در «عن ابان» تصحیفی رخ داده است.

۱. واکاوی پیوند متنی روایات احمد بن الحسین با عقاید غالیان

در متن روایات احمد بن الحسین نشانه‌هایی از نزدیکی به جریان غلو دیده می شود که در این بخش به آن پرداخته می شود.

۱. نک: الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳؛ الغیبة، ص ۴۵۵؛ تأویل الآیات، ص ۴۶۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. نک: قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲، ۴۳۴؛ مدخل ابو خالد کابلی، ص ۱۰۴.

۳. رجال الکشی، ص ۱۲۰.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الزهد، ص ۱۰۴.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۱۸.

۶. الهدایة الکبری، ص ۵۵۵، ۵۷۳.

۷. برای نمونه نک: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۴.

تشبیه خداوند به مخلوقات

بنابر حدیث ۱۰۹، در کربلا پس از حصر آب، از انگشتان امام حسین علیه السلام آب جوشید و اصحاب سیراب شدند. پس از عاشورا، در غروب روز سوم، امام حسین علیه السلام یارانش را صدا زد و بر سفره‌ای بهیستی نشانند. عده‌ای از کوفیان آنان را در آن حالت دیدند. سپس هر یک از یارانش را به سرزمین خود فرستاد و خود به کوه رضوی رفت و بر تختی از نور نشست. همه مؤمنان، انبیاء و ملائکه گرد او جمع شدند و بر این حال اند تا در زمان قائم علیه السلام به همراه امام حسین علیه السلام به کربلا روند. سپس همه مؤمنان زمینی و آسمانی بر گرد او جمع شده و حتی خداوند به زیارت او می‌آید؛ با او دست می‌دهد و کنار او بر تخت می‌نشینند.^۱

این روایت در منابع شیعی، در هیچ منبع مستقل دیگری نیامده است؛^۲ اما در کتاب نصیری مجموع الاعیاد، دو بار، با اختلاف در متن، ولی سند یکسان تکرار شده است. در مجموع الاعیاد سند با نام ابن همام آغاز می‌شود.^۳ توجه یک منبع نصیری به این حدیث قابل تأمل است و می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط آن با میراث غلات باشد. متن حدیث نیز، بر دو محور اصلی از عقاید غالیان می‌گردد: تشبیه و نفی بلایا.

در پایان روایت - بنا بر نقل مدینة المعاجز - آمده است: «فلا یبقی أحد سماوی و لا أرضی من المؤمنین إلا حقوا بالحسین - علیه السلام - حتی ان الله تعالی یزور الحسین و یصافحه و یقعد معه علی سریر. پس هیچ شخص آسمانی و زمینی باقی نمی‌ماند مگر این که گرد حسین علیه السلام جمع می‌شوند؛ حتی خداوند حسین علیه السلام را زیارت می‌کند؛ با او دست می‌دهد و همراه او بر تختی می‌نشیند».^۴

در نسخ چاپی دلائل الامامة نام خداوند حذف شده و با تغییراتی به این صورت درآمده

۱. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۲. تنها در نوادر المعجزات آمده (نوادر المعجزات، ص ۲۴۷) که نسخه‌ای است برگرفته از دلائل الامامة (نک: نوادر المعجزات، کتابی غیر اصیل، سرتاسر) و نیز در منابع متأخر از دلائل الامامة نقل شده است (مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۴۶۲؛ اثبات الهداة، ج ۴، ص ۵۵).

۳. مجموع الاعیاد، ۱۹۴۳م، ص ۱۱۶، ۱۱۹.

۴. مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۴۶۲؛ صحیفة الابرار، ج ۳، ص ۴۲۰.

است: «فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ سَمَاوِيٍّ وَلَا أَرْضِيٍّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا حَفَّ بِهِ، يَزُورُهُ وَ يُصَافِحُهُ وَ يَقْعُدُ مَعَهُ عَلَى السَّرِيرِ»^۱. اما این نسخه تحریف شده است؛ زیرا:

آ. در چاپ المطبعة الحيدرية هیچ توضیحی درباره مخطوطات استفاده شده نیست. چاپ اعلمی نیز بر اساس المطبعة الحيدرية، و چاپ بعثت بر اساس دو نسخه خطی و المطبعة الحيدرية است.^۲ در چاپ بعثت تصریح شده در هر دو نسخه خطی مرعشی: ۲۹۷۴ و آستان قدس: ۷۶۵۵، «حَقَّوا» به صورت جمع آمده؛ ولی مصحح بر اساس نسخه المطبعة الحيدرية، «حَفَّ» را مفرد آورده است.^۳ بنابراین منشأ این تحریر المطبعة الحيدرية است که مخطوطات آن و شیوه تصحیح اش معلوم نیست.

ب. با مراجعه به نسخه شماره ۲۹۷۴ کتابخانه مرعشی (گ/۳۵/ب) و نسخه شماره ۷۶۵۵ آستان قدس (گ/۴۰/ب) معلوم شد نه تنها «حَقَّوا» به صورت جمع آمده؛ بلکه عیناً مانند مدینه المعاجز، عبارت «حَتَّى ان الله تعالى يزور...» نیز در آن آمده که مصحح چاپ بعثت به آن اشاره نکرده است. در نسخه آستان قدس، شخصی کلمه «الله تعالى» را پس از کتابت، پاک کرده که جای پاک کردن آن کاملاً مشخص است.

ج. در مجموع الاعیاد نیز آمده است: «فلا يبقى أحد سماويٍّ ولا أرضيٍّ من المؤمنين إلا حَقَّوا به حتى ان الله عزوجل...» و ادامه جمله با علائم رمزی^۴ بیان شده است.^۵

د. تعبیر پایانی حدیث: «ای مفضل این - به خدا سوگند - همان بلندی است که بالاتر از آن چیزی نیست... و فراتر از آن برای هیچ جستجوکننده‌ای، جستن نیست»^۶، جایگاهی را

۱. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹؛ و نیز نک: همان، ۱۳۶۹ق، ص ۷۸؛ همان، ۱۴۰۸ق، ص ۷۸.

۲. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴.

۳. همان، ۱۴۱۳ق، پاورقی ص ۱۸۹.

۴. در مجموع الاعیاد «الرفعة» به «الرقعة» تصحیف شده (مجموع الاعیاد، ۱۹۴۳م، ص ۱۱۷؛ همان، ۱۱۳۸ق، گ/۳۸/ب). متأخران نصیریه این علائم رمزی را رقعہ پنداشته و آن را به تفصیل شرح کرده‌اند (رك: نصیریه، بخش ۲-۲-۶).

۵. مجموع الاعیاد، ۱۹۴۳م، ص ۱۱۷؛ همان، ۱۱۳۸ق، گ/۳۸/ب؛ و نیز نک: همان، ۲۰۰۶م، ص ۳۰۷؛ همان، ۲۰۱۶م، ص ۱۵۹.

۶. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹.

تصویر می‌کند که با متن نسخ خطی، تناسب بیشتری دارد. بنابراین، شواهد نشان می‌دهد در نسخ چاپی، برای رفع شبهه تشبیه، تصحیح اجتهادی رخ داده است.

زیارت، مصافحه و نشستن خداوند در کنار امام حسین علیه السلام بر تخت، با تشبیه متناسب است. اگر چه بحرانی این تعابیر را کنایه از قرب شأن امام حسین علیه السلام دانسته^۱؛ اما این تأویل از ظاهر عبارت دور است. تطبیق با عقاید توحیدی امامیه، زمانی لازم است که حدیث، متعلق به سنت حدیثی امامیه باشد؛ اما اگر حدیث وابسته به جریان دیگری باشد، تطبیق آن با عقاید امامیه وجهی ندارد. در این جا نیز قرائن سندی و متنی، حاکی از ارتباط با جریان غلو^۲ است. در روایتی منسوب به امام رضا علیه السلام تصریح شده که روایات تشبیه را غالیان جعل کرده‌اند.^۳ درباره پیوند عمیق غلو و اعتقاد به تشبیه و رواج این عقیده در میان غالیان به کتاب نصیری، بخش ۳-۲-۴ مراجعه کنید.

در منابع شیعی دست کم ۵ حدیث دیگر که موهم تشبیه است، به محمد بن سنان، راوی این حدیث، نسبت داده شده است.^۴ با توجه به اتهام محمد بن سنان به غلو و علاقه غالیان به انتساب روایات خود به او،^۵ این امر نمی‌تواند ائتفاقی باشد. در حدیث ۳۳۹ نیز تعبیر «يَخْدُثُونَ اللَّهَ» با در نظر گرفتن تعجب راوی، محل تأمل است.

انکار مرگ و نفی بلایا از اولیاء خدا

یکی از اندیشه‌های کلیدی غالیان، نفی بلایا از حجت‌های الهی و حتی مؤمنان است. طیف وسیعی از روایات و آراء غالیان، یا ردیه‌هایی که بر آنان نگاشته و روایاتی که در ذم آنان وارد شده، در ارتباط با این انگاره معنا می‌یابد.^۶ در حدیث ۱۰۹ سعی شده، بلای تشنگی از امام حسین علیه السلام و یارانش نفی شود. در منابع دیگر نیز دست کم دو روایت موهم نفی عطش از

۱. مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲. التوحید، ص ۳۶۴.

۳. کامل الزیارات، ص ۶۷، ۷۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۳۱، ۴۰۴؛ مختصر

البصائر، ص ۵۰۹؛ نوادر المعجزات، ص ۱۶۸؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ جمال الأسبوع، ص ۲۲۹.

۴. جدول ۲.

۵. نک: نصیری، بخش ۳-۷.

امام حسین علیه السلام و یارانش به محمد بن سنان، راوی همین حدیث، نسبت داده شده است.^۱ درحالی که بنا بر روایات متعدّد شیعیان و گزارش مورّخان، امام حسین علیه السلام و یارانش مدّتی دچار تشنگی بوده و در این حال به شهادت رسیدند.^۲ این واقعیّت در حافظه جمعی مسلمانان تثبیت شده و مفروض است و کنار نهادن آن، نوعی باطنی گری و عبور از ظاهر به شمار می‌رود.

در متن روایت دلائل امامت نشانه‌ای از قتل امام حسین علیه السلام دیده نمی‌شود؛ بلکه ظاهر تعبیر «فَلَمَّا قَاتَلُوا الْحُسَيْنَ، وَ كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ عِنْدَ الْمَغْرِبِ، أَقْعَدَ الْحُسَيْنُ رَجُلًا رَجُلًا مِنْهُمْ فَيَسْبِيهِمْ...»^۳ آن است که قتلی واقع نشده است؛ چه این که بدون این که سخنی از شهادت ایشان یا حتّی زنده شدن ایشان پس از شهادت به میان آمده باشد، بدون مقدّمه می‌گوید: «أقعد الحسين...». مؤیّد این برداشت، دو تحریر موجود در مجموع الاعیاد است که به صراحت در آن آمده است: «فأراهم من نفسه القتل وأقام اصحابه ثم نادى بهم ليسمع الخلائق: ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبّه لهم»^۴ و «فلما قتل الحسين و شبّه لهم قتلهم له».^۵ درباره تأکید غالیان بر نفی قتل از امام حسین علیه السلام به کتاب نصیریه، بخش ۳-۷ مراجعه کنید.

به نظر می‌رسد زنده شدن امام حسین علیه السلام و یارانش در روز سوم، از انگاره مسیحی زنده شدن مسیح پس از سه روز گشته برداری شده است.^۶ از سوی دیگر این روایت با سیر تاریخی وقایع پس از عاشورا مانند کیفیت بردن سرها بر روی نیزه‌ها و چگونگی دفن اجساد شهدا تناسبی ندارد. حمل این گزارش بر عالم برزخ نیز بر خلاف سیاق متن است؛ زیرا تصریح شده که کوفیان آن‌ها را دیدند: «لَقَدْ رَأَوْهُمْ عِدَّةً مِنَ الْكُوفِيِّينَ» و در ادامه حدیث نیز آمده

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۳۲۷-۳۲۸.

۲. برای نمونه نک: ثواب الأعمال، ص ۸۹؛ کامل الزیارات، ص ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۶۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۶.

۳. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹.

۴. مجموع الاعیاد، ۱۹۴۳م، ص ۱۱۶.

۵. همان، ص ۱۱۹.

۶. این نکته را محقق ارجمند آقای سید محمد موسوی نسب تذکر دادند.

است: «سپس آنان را فرستاد و هر یک از آنها به سرزمینش بازگشت». ضمن این که ورود شهداء به بهشت برزخی بلافاصله پس از شهادت بوده است نه در روز سوم.^۱

«بازگشت کشته شدگان به شهرها» یک الگوی داستانی رایج میان غالیان است. به عنوان مثال در داستان سوزاندن عبدالله بن سبا و یارانش آورده اند که پس از سوختن به شهرها بازگشتند^۲ و با بهترین حالت به زندگی ادامه دادند و این واقعه چند بار تکرار شد.^۳ درباره ابوالخطاب نیز نقل کرده اند که یازده بار سر او را برای عیسی بن موسی آوردند، ولی باز دیدند که زنده است و به آنان حمله می کند.^۴ همه اصحاب ابوالخطاب را شبانه به قتل رساندند، ولی صبح جنازه هیچ یک را نیافتند [یعنی زنده بودند].^۵ درباره نفی مرگ ابوالخطاب از سوی غالیان منابع دیگری نیز در دست است.^۶ این ظهور مکرر و پیوسته با تناسخ نیز پیوند می یابد که در بخش بعد به آن می پردازیم.

انگاره تناسخ و تکرار در زمان و مکان

تناسخ و تکرار ادواری جهان، از محورهای فکری غالیان است که به اشکال گوناگون در بسیاری از روایات و عقاید آنان نمود پیدا کرده است.^۷ در حدیث ۱۰۹ زندگانی امام حسین علیه السلام در ظهوری جدید و بازگشت یارانش به شهرها، می تواند بر اساس همین نگاه پیوسته و ادواری به حیات انسان ها باشد. بازگشت شهیدان به شهرها می بایست در کالبدی جدید باشد که ممکن است نمودی پنهان از تناسخ باشد. شاهدی نیز در لفظ

۱. برای نمونه نک: مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۶.

۲. الفضائل، ص ۷۲.

۳. الرسالة الرستباشیة، ص ۱۶۴-۱۶۹.

۴. فقه الرسالة الرستباشیة، ص ۶۸؛ الرسالة المصرية، ص ۴۳۷.

۵. الرسالة المصرية، ص ۴۳۷-۴۳۸.

۶. برای نمونه نگر: المقالات و الفرق، ص ۸۲-۸۳؛ المائدة، ص ۱۳۵؛ الرسالة المصرية، ص ۴۳۱، ۴۳۴.

۷. نک: نصیریه، بخش ۳-۴.

حدیث دیده می‌شود: «وَلَقَدْ كُذِّبُوا عَلَيْهِمْ لَوْ عَقَلُوا»^۲. «تکریر» اصطلاح و مفهومی است که برای تبیین دیدگاه‌های تناسخی غالیان، با مشتقات مختلفش به کار می‌رفته است.^۳

تناسخ نوعی تکرار در صورت‌های گوناگون در زمان‌های مختلف است. مضمون دیگری که با تناسخ، ارتباط می‌یابد، تکرار و تکثر ولی، در صورت‌های متعدّد، در یک زمان است. میرزا شریف شیروانی در مرغم الغلاة^۴ و سید حیدر طباطبائی در البارقة الحیدریة^۵ به این ارتباط توجه داده‌اند. در روایات غالیان، بر تکثیر و تغییر صورت امام، تأکید زیادی شده است. مثلاً ادعا شده امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل، به ۹۰ هزار صورت جلوه کرد و ۹۰ هزار دشمن را به دست خود کشت، یا زخمی کرد یا فراری داد.^۶ در روایت دیگر ادعا شده در روز احزاب، دشمنان در ۱۷ گروه می‌گریختند و امیرالمؤمنین علیه السلام پشت سر هر یک دیده می‌شد!^۷ در داستان‌های دیگری ادعا شده امیرالمؤمنین علیه السلام هم‌زمان در دو مکان حضور داشت^۸ یا هم‌زمان در هفتاد مهمانی شرکت کرد.^۹

در حدیث ۲۰۴ داستان تشرف یونس بن ظبیران خدمت امام صادق علیه السلام در قالبی کاملاً باطنی و اسرارآمیز روایت می‌شود. یونس برای دیدار با امام ۴ مرحله را طی می‌کند: ۱. عبور از معتّب، پرده‌دار امام؛ ۲. ورود به خانه‌ای که در آن دو مرد ساکت و آرام در برابر مردی به

۱. در برخی نسخ مجموع الاعیاد این جمله به همین صورت آمده (مجموع الاعیاد، ۱۹۴۳ م، پاورقی ص ۱۱۹) و در برخی دیگر به جای «کزر»، «کزوا» آمده است (همان؛ مجموع الاعیاد، ۱۱۳۸ ق، گ ۳۹ ب).

۲. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۸۹.

۳. برای نمونه نک: شرح دیوان الخصیبی، ص ۵۴-۵۵، ۷۱، ۲۲۲، ۲۳۷، ۳۰۴، ۳۴۱، ۳۶۷، ۴۹۲، ۵۰۷.

۴. مرغم الغلاة، ص ۴۹.

۵. البارقة الحیدریة، ص ۵۴-۵۶؛ همچنین نک: الهدایة النصیریة، ص ۱۵۵.

۶. فقه الرسالة الرستبایشیة، ص ۱۷۹؛ المجلی، گ ۲۴۹ ب.

۷. مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۴۲۷؛ المجلی، گ ۲۴۹ ب.

۸. صحیفة الابرار، ج ۳، ص ۱۰۷.

۹. افسانه حضور امیرالمؤمنین در چهل مهمانی در یک شب، سرتاسر.

۱۰. برای نمونه‌های دیگر و نیز شواهد تغییر صورت امام نک: نصیریة، بخش ۳-۲-۳.

صورتِ امام صادق علیه السلام قرار داشتند؛ ۳. ورود به خانه‌ای که در آن افراد بسیاری با چهره یکسان، در برابر مردی دیگر به صورتِ امام صادق علیه السلام حضور داشتند؛ ۴. خروج مردی از یک خانه و راهنمایی یونس به داخل آن خانه که امام صادق علیه السلام در آن حضور داشته است.

تمام اجزای گزارش دست به دست هم داده‌اند تا حسِ رازآمیزی را به خواننده القا کرده و یک داستان باطنی را تصویر کنند. معتب بر خلاف روال گذشته به همراه یونس وارد خانه نمی‌شود؛ زیرا این رازی است که یونس به تنهایی باید آن را مشاهده کند. یونس مرحله مرحله از بیرون خانه (نمادِ ظاهر)، خانه اول و خانه دوم عبور می‌کند تا به اندرونی (سرِّ باطن) برسد. در عبور از هر مرحله بشارتی آمیخته با هشدار به او داده می‌شود: «بر امر بزرگی وارد شده‌ای؛ که [سرانجامش] یا کفر است یا ایمان». در آموزه‌های باطنی، آگهی از رازها، همیشه انسان را در معرض خطر بزرگ انکار یا افشاء قرار می‌دهد. چهره‌های یکسان افراد، دیدن دو مرد به صورت امام صادق علیه السلام، سکوتی که بر افراد حاضر در خانه حاکم است؛ نوری که سرتاپای یونس را در برمی‌گیرد و حضور دو پرنده در کنار امام که سخنانی نامفهوم از آنان شنیده می‌شود و جملات بلند و اسرارآمیزی که میان یونس و امام می‌گذرد، به ترسیم یک فضای رازآلود کمک کرده است.

در نهایت، روشن می‌شود که آن دو مردی که به صورتِ امام صادق علیه السلام بودند، دو ملکِ موکل بر آسمان سوم و چهارم بوده‌اند. آن دو پرنده نیز جبرئیل و میکائیل و دیگر افراد حاضر در خانه، ملائکه یاری‌دهنده قائم علیه السلام بوده‌اند. ملک بودن این افراد، چیزی از نمود باطنی روایت نمی‌کاهد. چرا باید یونس، دو ملک را به چهره امام صادق علیه السلام و دیگر ملائکه را با چهره یکسان ببیند؟ این در واقع تأکیدی است بر همان انگاره تکرارپذیری صورت امام، که برای آسان شدن پذیرش، در قالبِ رمزی تمثّل ملائکه بیان شده است.

در این حدیث از ملائکه یاور قائم علیه السلام یاد شده است. در حدیث ۵۲۹ که آن نیز به یونس بن ظبیان نسبت داده شده، آمده است: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یاران قائم را یاد کرد و فرمود: ثَلَاثِمَائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ، وَ كُلُّ وَاحِدٍ يَرَى نَفْسَهُ فِي ثَلَاثِمَائَةٍ. سیصد و سیزده تن‌اند و

هر یک خود را در سیصد تن می‌بیند.^۱ درباره معنای این تعبیر چند وجه مطرح شده است: ۱. توان جسمی هر یک برابر سیصد نفر باشد؛ ۲. هر کدام فرمانده سیصد نیرو باشند؛ ۳. هر یک خود را جزو سیصد و سیزده یار امام می‌بیند.^۲ بعید نیست که این حدیث نیز معنای باطنی‌تری داشته باشد و مقصود این باشد که هر یک از ۳۱۳ نفر چهره خود را در ۳۱۲ نفر دیگر یا چهره خود را در ۳۰۰ ملک می‌بیند.

نسبت دادن علم غیب به امام

در حدیث ۲۰۷ در گفتگویی میان امام صادق علیه السلام و یونس - احتمالاً یونس بن ظبیان - تأکید شده که امام تعداد آفریدگان خدا و انواع آن را می‌داند.^۳ در منابع متأثر از غلات، تحریرهای دیگری از همین روایت به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است.^۴ در حدیث ۲۰۱ نیز بر همین مضمون تأکید شده است. در این روایت، سلطنت ابلیس، ملک الموت و امام صادق علیه السلام با هم مقایسه شده و بنا بر آن، امام هر آن چه در شرق و غرب و آسمان‌ها و زمین و دریا و خشکی است و تعداد آن‌ها را می‌داند.^۵ در روایاتی با اسناد معتبرتر مضمون این دو روایت - یعنی علم امام به عدد آفریدگان، رد شده است.^۶ البته داوری درباره حدود علم امام، تنها بر اساس چند روایت، دشوار و نیازمند تحقیقات مفصل‌تری است.

در روایت ۲۰۶ از تعبیری استفاده شده که داوری درباره آن آسان‌تر است. یزید بن عبدالملک می‌گوید: «دوستی داشتم که بر کسانی که می‌گفتند امامان علم غیب دارند، بسیار رد می‌کرد. بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و موضوع را برایش بازگو کردم. امام فرمود: به خدا سوگند من آنچه را در آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آن‌ها و فراتر از آن‌ها است می‌دانم».^۷

۱. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۵۷۵.

۲. نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۳۵.

۳. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۳.

۴. نک: بخش ۳.۲.

۵. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۶. برای نمونه نک: رجال الکشی، ص ۲۹۹.

۷. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۲.

علم مطلق امام به همه چیز با آیات و روایات بسیار در تعارض است؛^۱ اما مشکل تر از آن، کاربرد تعبیر «علم غیب» است که با تقریر امام تأیید شده است.

اطلاق علم غیب بر امامان از ویژگی‌های غالبان و مفوضه بوده^۲ و به نصّ قرآن از پیامبر ﷺ و هر چه غیر خدا نفی شده است.^۳ در روایات امامیه نیز نه تنها شاهی بر آن نیست؛ بلکه در روایات بسیاری - که به گفته شیخ حرّ عاملی متواتر است^۴ - نفی شده است.^۵ روشن است که خبر دادن از پنهانی‌ها به تعلیم الهی، مصداق علم غیب نیست - چنان که دانشمندان بزرگ شیعه توضیح داده‌اند.^۶

برشمردن مقامات ویژه برای افراد مورد توجه غالبان

چنان که در بخش ۲.۳ گذشت، در روایت ۲۰۴ مقامات ویژه‌ای برای یونس بن ظبیان بیان شده است. در حالی که بنابر گزارشی دیگر، امام رضا علیه السلام در برابر داستان‌های کرامت‌گونه و غالیانه یونس بن ظبیان به شدت برخورد و او را لعن کرده و دوزخی دانسته‌اند.^۷ عیاشی، یونس بن ظبیان را متهم و غالی دانسته است.^۸ بنابر روایتی، یونس بن ظبیان، ابوالخطاب را پیامبر می‌دانسته است.^۹ کشی نیز تک روایت مدح او را مردود، و اخبار ذمّ او را ثابت

۱. برای نمونه نک: مرغم الغلاة، فصل ۶.

۲. أوائل المقالات، ص ۶۷؛ نصیری، بخش ۳-۲-۵.

۳. برای نمونه: الانعام، ۵۰، ۵۹؛ الأعراف، ۱۸۸؛ النمل، ۶۵.

۴. الفصول المهمة، ج ۱، ص ۳۹۶.

۵. برای نمونه نک: الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴؛ رجال الکشی، ص ۲۹۱، ۲۹۸؛ نهج البلاغة، ص ۱۸۶؛ أمالی

المفید، ص ۲۳؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۲۵، ۵۱۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷، قرب الأسناد، ص ۳۲۳.

۶. برای نمونه نک: التبیان، ج ۵، ص ۴۷۶؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۳؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱۳؛ کمال

الدین، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ الفوائد الطوسية، ص ۳۵۴، ۴۸۸، ۵۱۹.

۷. رجال الکشی، ص ۳۶۳.

۸. همان.

۹. همان، ص ۳۶۴.

شمرده است.^۱ فضل بن شاذان، او را از دروغگویان مشهور برشمرده است.^۳ ابن غضائری او را غالی، کذاب، بسیار وضع‌کننده حدیث و حدیث او را غیرقابل اعتنا دانسته است.^۴ ابن غضائری همچنین درباره خیبری بن علی الطحان می‌نویسد: «در حدیث ضعیف، و در مذهب غالی بود و با یونس بن ظبیان مصاحبت داشت و از او بسیار روایت می‌کرد... به حدیث او توجه نمی‌شود».^۵ نجاشی درباره یونس بن ظبیان می‌نویسد: «بسیار ضعیف است و به آن چه روایت کرده توجه نمی‌شود. تمام کتاب‌های او تخلیط است».^۶ ۷.

غالیان به یونس بن ظبیان اقبال زیادی داشته، روایات غالیانه بسیاری از او نقل کرده و برای او جایگاه ویژه‌ای قائل بوده‌اند. برای مثال نصیریه او را در زمره ایتام باب هشتم، مفضل بن عمر برشمرده‌اند.^۸ دل‌بستگی ویژه غالیان به او و روایات بسیاری که به او نسبت داده‌اند، سبب تردید در هر روایتی است که بیانگر مقام باطنی ویژه‌ای برای او باشد. حدیث ۲۰۳ نیز جایگاه ویژه‌ای برای مفضل بن عمر تصویر می‌کند. بنابراین روایت، امام صادق علیه السلام هنگام بازگشت از کوفه به مدینه از مفضل خواست که همراه او باشد. امام دو شیر زین شده و افسار بسته آماده کرده بود. چشمان مفضل را بست و او را بر ترک خود نشانده^۹ و در زمان اندکی به مدینه رسیدند.^{۱۰} شيرسواری یکی از مضامین رایج در ادبیات داستانی

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. درباره بی‌اعتباری سند دیگر این روایت (السرائر، ج ۳، ص ۵۷۸)، رک: بررسی کتاب جامع بزنطی و منقولات آن در مستطرفات سرائر، ص ۱۲۶.

۳. رجال الکشی، ص ۵۴۶.

۴. رجال ابن الغضائری، ص ۱۰۱.

۵. همان، ص ۵۶.

۶. رجال النجاشی، ص ۴۴۸.

۷. درباره یونس بن ظبیان همچنین نک: زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان، سرتاسر.

۸. الرسالة المصرية، ص ۴۷۳؛ حقائق اسرار الدین، ص ۴۸.

۹. متن روایت مضطرب است و معلوم نیست چرا با وجود دو شیر، امام، مفضل را بر ترک خود نشانده‌اند.

۱۰. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۹.

است.^۱ یکی از مهم‌ترین این داستان‌ها در پیوند با سفینه، باب دوم غالیان است^۲ که البته در بین امامیه^۳ و پیش‌تر در میان عامه نیز مورد توجه بوده است.^۴ نصیریان همچنین داستانی از شیرسواری رشید هجری باب سوم غالیان، روایت کرده‌اند.^۵ در بسیاری از کتب نصیرییه از ظهور خداوند - که به ادعای غالیان همان امیرالمؤمنین علیه السلام است - به صورت شخصی شیرسوار، سخن رفته است.^۶

در حدیث ۲۰۸ نیز جایگاه ویژه‌ای برای ابو خالد کابلی و مفضل بن عمر ترسیم می‌شود که هر دو از ابواب غالیان به شمار رفته^۷ و روایات غالیانه بسیاری به آن دو نسبت داده‌اند. در این روایت، ابو خالد، نماینده امام در رساندن پیام به حیوانی دژنده، و مفضل نیز در جایگاه وکیل امام معرفی می‌شوند. روایت به صورت رشته‌ای از خوارق عادت پیش می‌رود، بدون این که حکمت آن‌ها روشن شود و در نهایت با جمله‌ای در مدح مفضل خاتمه می‌یابد: «يَا مُفَضَّلُ، أَبْشِرُ فَأَنْتَ مَعَنَا».^۸

در حدیث ۳۳۹ محمد بن صدقة، صاحب اسرار امام رضا علیه السلام تصویر می‌شود.^۹ محمد بن صدقة نزد نصیرییه از نقباء به شمار رفته^{۱۰} و در بین امامیه به غلو متهم شده است.^{۱۱} در حدیث ۲۵۲ داود بن کثیر رقی شاهد کرامات بسیار عجیبی از امام صادق علیه السلام است و به

۱. شیرسواری در عتبات، سرتاسر.

۲. الهدایة الكبرى، ص ۵۴۹.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ الخرائج، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴. نمونه: التاريخ الكبير، ج ۳، ص ۱۹۵.

۵. المعارف، ص ۱۰۱.

۶. برای نمونه: الأسس، ص ۵۶؛ الرسالة المصرية، ص ۱۵۹؛ الرسالة النورية، ص ۵۴.

۷. الهدایة الكبرى، ص ۵۵۳، ۵۷۳.

۸. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۳.

۹. همان، ص ۳۷۶.

۱۰. مسائل الطبرانی، ص ۶.

۱۱. جدول ۲.

همراه ایشان از دنیای زیر زمین بازدید می‌کند.^۱ در حدیث ۳۳۱ نیز داود بن کثیر از عجایب بسیاری که از امام دیده و مأمور به کتمان آن است، سخن گفته و خود را رازدار امام معرفی می‌کند.^۲ غالیان از داود بن کثیر روایات بسیاری نقل کرده و او را از ارکان خود می‌دانستند.^۳ در حدیث ۲۰۲ نیز جابر بن یزید جعفی شاهدِ غرائبی از امام است. جابر بن یزید نیز نزد غالیان جایگاه بالایی داشته و باب ششم نصیری به شمار می‌رود.^۴ بنابراین در این مجموعه، مقامات ویژه‌ای برای افرادِ متهم به غلو یا مورد توجه غالیان، ترسیم شده که خود از نشانه‌های ارتباط این مجموعه با جریان غلو است.

۲. جریان‌شناسی کلی روایات احمد بن الحسین

در بخش‌های پیش، ارتباط متنی و سندی روایات احمد بن الحسین با جریان غلو نشان داده شد. در این بخش می‌کوشیم نگاه دقیق‌تری به مشخصات جریانی این روایات داشته باشیم.

تفاوت روایات احمد بن الحسین با دیدگاه فرق رسمی و تندرو غلات

در این مجموعه با وجود ترسیم مقامات ویژه برای رجال مورد توجه غالیان^۵ که به نوعی با انگاره بابیت مرتبط است؛ هیچ یک از ابوابی که وضعیت آن‌ها کاملاً روشن است، مانند ابوالخطاب یاد نشده است. مقامات یادشده نیز، نسبت به آن چه در فرقه‌های تندروی غلات مانند نصیری، اسحاقیه و مخمسه درباره ابواب ذکر می‌شود، رقیق شده است. مثلاً حضور هم‌زمان ابو خالد و مفضل در حدیث ۲۰۸، با سلسله بابیت نصیری، اسحاقیه و مخمسه سازگار نیست؛ زیرا در این سلسله، ابو خالد و مفضل ۴ طبقه با هم فاصله دارند.^۶

۱. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۷.

۲. همان، ص ۳۳۱.

۳. جدول ۲.

۴. الهدایة الكبرى، ص ۵۶۴.

۵. نک: بخش ۲.۵.

۶. حقائق اسرار الدین، ص ۵۸.

اساساً باب در منظومه فکری نصیرییه وجود واحدی دارد که در هر دوره در قالبی جدید ظاهر می‌شود. بنابر حدیث ۲۰۸ ابو خالد کابلی در عین قرب و مقامات ویژه، در برخی جهات، هنوز به یقین نرسیده است. مفضل نیز در حد نمایندده مورد اعتماد امام که شایسته بشارت خاص است؛ اما از همه امور مطلع نیست، توصیف می‌شود.^۱

دیگر انگاره‌های غالبانه نیز به صورت کمرنگ و اشاره وار مطرح شده است.^۲ تنها در نقل مجموع الاعیاد است که شهادت امام حسین علیه السلام به صراحت نفی می‌شود و آن نیز چنان که گذشت، در دلائل الامامة تحریر متفاوت - و احتمالاً اصیل تری - دارد که فاقد چنین صراحتی است.^۳ توصیفات مربوط به امامان نیز، اگر چه از ادبیات رایج امامیه فاصله دارد و نشانه‌هایی از غلو در آن دیده می‌شود، اما به ادبیات رسمی فرق تندروی غلات نمی‌رسد. مثلاً در حدیث ۲۰۴ با تعبیر غریبی چون «نَحْنُ نُجَلِّي التُّورَ فِي الظُّلَمَاتِ» و «إِنَّا لَا نُوصَفُ» و برخی عبارات مشابه دیگر مواجهیم.^۴ تعبیر «انالا نُوصَفُ» هر چند در اینجا با توجه به سیاق، مشکوک و موهم نوعی ارتفاع است؛ اما در روایات امامی هم، در سیاق دیگری به کار رفته که خالی از اشکال به نظر می‌رسد.^۵ مشکوک تر از این دو عبارت، تعبیر «نَحْنُ عَزَّةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاؤُهُ» است.^۶ کبرياء به معنای بزرگی است^۷ و گفته شده جز خداوند به آن وصف نمی‌شود.^۸ به نظر می‌رسد کبرياء از صفات ذات باشد^۹ و در این صورت نمی‌توان غیر ذات خدا را کبرياء او برشمرد؛ مگر به دشواری و با نوعی مجاز و تأویل. به ویژه که کبرياء برای

۱. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۲. بخش ۲.

۳. بخش ۲.۲.

۴. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۰.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۶. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۰.

۷. العین، ج ۵، ص ۳۶۱.

۸. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۵.

۹. السرائر، ج ۳، ص ۳۷.

بندگان، معمولاً به عنوان صفتی قبیح یاد شده^۱ و از این جهت میان عزت و کبریا فرق نهاده اند.^۲ لذا اینکه کسی را نماد تکبر خداوند بدانیم بعید به نظر می‌رسد.

در این روایات، آیات قرآن و شرعیات نمود چندانی ندارد، اما نشانه‌ای از اباحی‌گری و تصریح به تألیه نیز دیده نمی‌شود. از «سلطان»، امام بر جهان سخن رفته و به سلطه علمی معنا شده، ولی تصریح به تفویض خلق و رزق نشده است.^۳ در حدیث ۳۳۹ عارف به امیرالمؤمنین علیه السلام، بر هر ملک مقرب و نبی مرسل برتر و در درجات رسولان شریک دانسته شده است.^۴ در حدیث ۲۰۲ بر حد والایی از تسلیم تأکید می‌شود. امام صادق علیه السلام به جوانی که مادرش از دنیا رفته بود، فرمود: «برو و مادرت را بیاور! جوان بدون هیچ پرسش، درنگ، یا حتی اظهار تعجب می‌رود و مادرش را زنده خدمت امام می‌آورد! جابر می‌گوید: هیچ کس را ندیدم که تسلیمش از آن جوان بیشتر باشد. مادر جوان می‌گوید که این مرد - یعنی امام صادق علیه السلام - همان کسی است که به ملک الموت دستور داد که مرا رها کند»^۵. این دست مضامین گرچه لزوماً غالیانه نیست، اما مورد توجه غالیان قرار داشته است.

بنابراین، روایات این مجموعه اگر چه از سطح روایات امامی فراتر و با جریان غلو مرتبط است؛ اما وابستگی خاص آن به هیچ یک از فرق رسمی و تندروی غلات معلوم نیست. احتمالاً این روایات به یک سنت حدیثی کم‌تر شناخته شده از مفوضه تعلق داشته است. ناشناخته بودن احمد بن الحسین و پدرش نیز مؤید همین احتمال است. همین محافظه‌کاری و میانه‌روی زمینه را فراهم کرده تا دو محدث پرکار و تا حدی سهل‌گیر امامی، ابن همّام و تلعبیری این روایات را نقل کنند.

بهره‌گیری از منابع پیشین در روایات احمد بن الحسین

به نظر می‌رسد در پردازش این مجموعه، از منابع پیشین بهره‌برداری شده است. حضور

۱. برای نمونه نک: الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ۵۱۵.

۲. تأویل الآیات، ص ۶۷۰.

۳. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۹.

۴. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۶.

۵. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۹.

شخصیت‌های تاریخی واقعی در اسناد و متون (مانند معتب، رزام و...)، استفاده از طرق شناخته شده^۱ و اطلاعات درست تاریخی (مثلا درباره مدت حکومت هارون الرشید در حدیث ۳۳۲) نشان دهنده این بهره‌برداری است.

در حدیث ۳۳۸ یک جنی از امام رضا علیه السلام، درباره دو نوزاد به هم چسبیده که یکی از آن‌ها مُرده، سؤال می‌پرسد.^۲ شاید بتوان این روایت را نمودی داستانی از مشکلی واقعی دانست که درباره آدمیان کمابیش مطرح بوده و به عنوان یک معضل یا حتی معما در برخی روایات^۳ و فتاوای فقها، نمود یافته است.

در حدیث ۲۰۲ در پایان یک ماجرای خارق العاده توصیه می‌شود: «بر تو باد نیکی به مؤمنان، زیرا انسان گاهی عمرش ۳۰ سال است؛ پس نیکی می‌کند و خدا عمرش را ۶۳ سال قرار می‌دهد و گاهی انسان عمرش ۶۳ سال است و نیکی را ترک می‌کند و خداوند عمرش را می‌برد و ۳۰ سال قرار می‌دهد». به نظر می‌رسد، این متن برگرفته از روایاتی درباره صلح ارحام باشد که در آن‌ها به جای عدد ۳۰ و ۶۳ (درباره کل عمر) - که تناسب چندانی با هم ندارند - عدد ۳ و ۳۳ (برای باقی مانده عمر نه تمام آن) آمده است.^۴

بنابر حدیث ۲۰۹ منصور دوانیقی رزام را برای قتل امام صادق علیه السلام به مدینه فرستاد. رزام نیز با دیدن کرامات امام، شیعه شد و نزد منصور بازگشت. منصور به قدرت خدا فراموش کرد که نتیجه مأموریت او را پرس و جو کند.^۵ درباره روابط رزام با منصور و امام صادق علیه السلام چند گزارش مشابه دیگر نیز در دست است^۶ که نشان می‌دهد این حدیث نیز ریشه‌هایی در واقعیات تاریخی و گزارش‌های متقدم داشته است.

۱. برای نمونه نک: بخش ۱.۴.

۲. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۵.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۶۸؛ و نیز نک: الکافی، ج ۷، ص ۱۵۹.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۳؛ قرب الاسناد، ص ۳۵۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰؛ نیز نک: الکافی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ أمالی الطوسی، ص ۴۸۰.

۵. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۵.

۶. برای نمونه: مهج الدعوات، ص ۲۱۲؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۹۱؛ برای اطلاعات بیشتر نک: نگاهی به شخصیت و روایات رزام بن مسلم، سرتاسر.

در حدیث ۲۵۲ داستانی خارق العاده از داود بن کثیر رقی روایت شده^۱ که به نظر می‌رسد از تحریر متقدم‌تر آن به روایت سیاری از محمد بن فضیل از داود رقی، اقتباس شده است.^۲ البته در بخش ۱ این احتمال مطرح شد که این روایت اساساً از روایات احمد بن الحسین نیست.

در حدیث ۳۳۱ نیز داود بن کثیر رقی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «یحیی بن خالد، قاتل پدرم، به او ۳۰ دانه رطب که تهش را کنده بودند و در آن سم ریخته بودند، خوراند». این مضمون به طریق دیگری نیز از امام رضا علیه السلام روایت شده است.^۳ در انتهای حدیث نیز داود بن کثیر می‌گوید: «هر آن چه از شرطة الخمیس به تو می‌رسد و عجایی که از امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت می‌شود، به خدا سوگند، ابوالحسن - یعنی امام رضا علیه السلام - به من نشان داده، ولی به من امر شده که آن را حکایت نکنم، و اگر قرار بود برای کسی حکایت کنم به تو خبر می‌دادم». ^۴ با توجه به سند روایت، مخاطب داود بن کثیر، باید محمد بن حرمان، فرض شود. به سند دیگری از حسین بن بشار روایت شده است که «داود رقی به من گفت: آن چه غالیان طیاره می‌گویند و آن چه از شرطة الخمیس از امیرالمؤمنین علیه السلام یاد می‌کنند و آن چه اصحابش از او حکایت می‌کنند می‌بینی؟ به خدا سوگند، او بزرگتر از آن را به من نشان داده، ولی به من دستور داده که برای کسی ذکر نکنم». ^۵ چنانکه می‌بینیم متن دو روایت بسیار نزدیک است. بعید است داود رقی این جملات یکسان را یک بار به محمد بن حرمان و بار دیگر به حسین بن بشار گفته باشد. شاهد دیگر بر اتحاد، آنکه در روایت محمد بن حرمان، از قصد داود بن کثیر برای جان‌فشانی سخن رفته است: «فَأَنَا أَشْتَرِي نَفْسِي لِلَّهِ، فَأَتَوَلَّى قَتْلَهُ...» ^۶. همین مضمون در روایت حسین بن بشار نیز دیده

۱. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۷.

۲. اثبات الوصية، ص ۱۹۵؛ عیون المعجزات، ص ۹۶.

۳. رجال الکشی، ص ۶۰۴.

۴. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۲.

۵. رجال الکشی، ص ۴۰۷.

۶. دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۲.

می‌شود: «أَحِبُّ أَنْ يُخْتَمَ عَمَلِي بِقَتْلِ فِيكُمْ...»^۱ بنابراین این دو نقل، ریشه واحدی دارد که احتمال اصیل نبودن سند احمد بن الحسین را قوت می‌بخشد.

حدیث ۲۰۷ درباره علم امام^۲ با چند گزارش دیگر، الگوی یکسانی دارد. در جدول ۳ می‌بینیم گفتگویی که در دلائل الامامة به امام صادق علیه السلام و یونس نسبت داده شده، در تحریرهای دیگر به امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوذر یا عمار منسوب است. منابع اصلی این تحریرها تا حدی از جریان غلو متأثر بوده‌اند.^۳

دلائل الامامة، ص ۲۷۳	الفضائل، ص ۹۴؛ الروضة، ص ۲۶	تأویل الآيات، ص ۴۸۰ از مصباح الانوار؛	مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۰۱
عَنْ يُونُسَ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَقَدْ مَرَرْنَا بِحَبَلٍ فِيهِ دُودٌ يَجِبَلُ فِيهِ دُودٌ	عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي بَعْضِ عَزَوَاتِهِ فَمَرَرْنَا بِوَادٍ تَمْلُوءٍ تَمَلًّا	... مَا رَوَاهُ ابُوذَرَّ الْعَفَّارِيُّ قَالَ: كُنْتُ سَائِرًا فِي أَعْرَاضٍ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ <small>علیه السلام</small> إِذْ مَرَرْنَا بِوَادٍ وَمَثَلَةٍ كَالسَّيْلِ السَّارِي	رُوي أَنَّهُ <small>علیه السلام</small> مَرَّ بِأَصْحَابِهِ عَلَى وَادٍ يَضْطَرِبُ تَمَلًّا
	فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ <small>علیه السلام</small> تَتَرَى يَكُونُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى يَعْلَمُ كَمَ عَدَدِ هَذَا	فَدَهَلْتُ مِمَّا رَأَيْتُ فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ جَلَّ مُحْصِيهِ	فَقَالَ بَعْضُهُمْ: سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ عَدَدَ هَذَا التَّمَلِ
فَقَالَ: أَعْرِفُ مَنْ يَعْلَمُ إِنَاتَ	قَالَ نَعَمْ يَا عَمَّارُ أَنَا أَعْرِفُ رَجُلًا يَعْلَمُ	فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ <small>علیه السلام</small> لَا تَقُلْ ذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَلَكِنْ قُلْ جَلَّ	فَقَالَ <small>علیه السلام</small> : لَا تَقُلْ كَذَا قُلْ: سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ

۱. رجال الکشی، ص ۴۰۷.

۲. نک: بخش ۲۰۴.

۳. نک: کتاب مصباح الأنوار، کتابی از ابن طاووس؟، انصاری؛ میراث غلات: از ابوالقاسم کوفی تا نویسنده
عیون المعجزات، انصاری.

۴. مصباح الانوار، ص ۱۸۸-۱۸۹.

دلائل الامامة، ص ۲۷۳	الفضائل، ص ۹۴؛ الروضة، ص ۲۶	تأويل الآيات، ص ۴۸۰ از مصباح الانوار؛	مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۰۱
هَذَا الدُّودِ مِنْ ذُكْرَانِهِ، وَكَمْ عَدَدُهُ.	عَدَدُهُ وَكَمْ فِيهِ ذَكَرٌ وَكَم فِيهِ أُنتَى. فَقُلْتُ مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ يَا مَوْلَايَ	بَارِيهِ فَوَالَّذِي صَوَّرَكَ إِنِّي أُحْصِي عَدَدَهُمْ وَأَعْلَمُ الذَّكَرَ مِنْهُمْ وَالْأُنثَى بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.	هَذَا النَّمَلُ، فَقَالَ: كَأَنَّكَ تَعْلَمُهُ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُهُ وَأَعْلَمُ الذَّكَرَ مِنْهُ مِنَ الْأُنثَى
تَمَّ قَالَ: نَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ.	فَقَالَ يَا عَمَّارُ أَمَا قَرَأْتَ فِي سُورَةِ يَس وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ فَقُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ فَقَالَ أَنَا ذَلِكَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ.		فَلَمْ تَطِبْ نَفْسُهُ إِلَى ذَلِكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْ مَا قَرَأْتَ يَس؟ فَقَالَ: بَلَى، قَالَ: فَمَا قَرَأْتَ قَوْلَهُ تَعَالَى: وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ؟

جدول شماره ۳: مقایسه تحریرهای مختلف روایت علم امام به تعداد آفریدگان در روایت دلائل، معلوم نیست چرا امام بدون مقدمه فرمودند: «أَعْرِفُ مَنْ يَعْلَمُ...»؛ اما از مقایسه آن با تحریرهای دیگر معلوم می‌شود که نقل دلائل الامامة دچار افتادگی است و این جمله در واکنش به تسبیح مخاطب یا در پاسخ به سؤال او بوده است. با توجه به این شواهد اگر چه در روایات احمد بن الحسین، قرائن جعل و تحریف دیده می‌شود؛ اما چنین نیست که متن و سند آن‌ها مانند روایات طبری در همین کتاب^۱ به یک باره و بدون سابقه، جعل شده باشد؛ بلکه ریشه‌های کهن تری دارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

این مقاله با هدف شناخت دقیق تر کتاب دلائل الامامة، به بررسی یکی از طرق و منابع آن، یعنی مجموعه روایات احمد بن الحسین معروف به ابن ابی القاسم پرداخت. یافته‌های این مقاله عبارت‌اند از:

۱. نک: بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلائل الامامة.

۱. با قرائن ارائه شده، انتساب این روایات به احمد بن الحسین، اجمالاً درست به نظر می‌رسد.
۲. احمد بن الحسین و پدرش شناخته شده نیستند و با این عنوان، روایت دیگری از آنان در دست نیست؛ اما از تحلیل متن و اسناد روایات این مجموعه به نظر می‌رسد که با جریان غلو مرتبط بوده‌اند. از یکی از روایات این مجموعه در کتاب نُصیری مجموع الاعیاد بهره‌برداری شده است.
۳. همه اسنادِ مجموعه از افراد مرتبط با جریان غلو یا افراد ناشناخته و ضعیف تشکیل می‌شود. همچنین بیشتر اسنادِ مجموعه با نام «حسن بن علی» گره خورده که تعیین و شناخت او نیازمند اطلاعات بیشتری است.
۴. در متنِ روایات، آموزه‌های غالیانه مانند تشبیه، نفی بلایا، تناسخ، نسبت دادنِ علم غیب به امام و انگاره باییت به صورتِ اشاره‌وار گنجانده شده؛ اما غلو بی‌پرده و صریح در آن دیده نمی‌شود. براین اساس، احتمالاً این مجموعه به یکی از جریان‌ات میانی و کمتر شناخته شده مفوضه وابسته بوده؛ نه به فرق سازمان یافته غلات.
۵. اگر چه اشکالاتِ متنی و سندی و تاریخی در روایات دیده می‌شود؛ اما در پردازش آن‌ها از برخی منابع امامی و داده‌های صحیح تاریخی، حدیثی و رجالی بهره‌برده شده و چنین نیست که یک‌سره بی‌ریشه و جعلی باشد.
۶. این پژوهش را می‌توان گامی کوتاه در جهت شناختِ بیشتر منابع و روش تحدیثِ هارون بن موسی تلعبکری و محمد بن همام دانست. این مسیر را باید با بررسی دقیق دیگر میراث حدیثی این دو عالم امامی پیگیری کرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. اثبات الوصیة، مسعودی، قم: انصاریان، سوم، ۱۳۸۴.
۲. إثبات الهداة، حر عاملی، محمد، بیروت: اعلمی، اول، ۱۴۲۵ق.
۳. الاحتجاج، طبرسی، احمد، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد: مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
۴. الأسس، سلسلة التراث العلوی-۹، تحقیق حریری، ابوموسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۵. اعتبارسنجی حدیث معرفت به نورانیت، خوروش، امیرحسین، در دست انتشار.
۶. افسانه حضور امیرالمؤمنین در چهل مهمانی در یک شب، عادل زاده، علی، <https://alasar.blog.ir/۱۳۹۷/۰۳/۱۸/chehel>، ۱۳۹۷/۳/۱۸.
۷. إقبال الأعمال، علی بن موسی ابن طاوس، تصحیح: قیومی، جواد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۶.
۸. الأمالی، محمد بن علی ابن بابویه، تهران: اسلامیة، ۱۳۷۶ش.
۹. الأمالی، مفید، محمد بن محمد، قم: کنگره شیخ مفید، اول: ۱۴۱۳ق.
۱۰. اوائل المقالات، مفید، محمد بن محمد، قم: کنگره شیخ مفید، اول: ۱۴۱۳ق.
۱۱. البارقة الحیدریة، طباطبائی، سید حیدر، کتابخانه مجلس، شماره ۳۸۶۷، تصنیف: ۱۲۵۵ق، کتابت: ۱۲۷۵ق، کاتب: عبدالحسین شراره.
۱۲. بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلائل الامامة، عادل زاده، علی، در دست نشر.
۱۳. بازشناسی منابع دلائل الامامة، عادل زاده، علی، در دست نشر.
۱۴. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، بیروت: دار إحياء التراث العربي، دوم: ۱۴۰۳ق.
۱۵. بررسی اصالت اخبار غیر مسند کتاب دلائل الامامة، محیی الدین سلطانی فر، محسن رنجبر، شیعه پژوهی، سال ۳، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۶، ص ۷۱-۹۱.
۱۶. بررسی کتاب الجامع بزنتلی و منقولات آن در مستطرفات سرائر، رضوی، سید

- محمد صادق، مطالعات اعتبارسنجی حدیث، سال ۱، شماره ۲، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱-۱۳۲.
۱۷. بصائر الدرجات، صفار، محمد بن الحسن، تحقیق: کوچه باغی، محسن، قم: کتابخانه مرعشی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. تاریخ الرسل و الملوك، طبری، محمد بن جریر، بیروت: دار التراث، دوم، ۱۳۸۷ق.
۱۹. تأویل الآیات، استرآبادی، علی، تحقیق: استاد ولی، حسین، قم: اسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۰. التبیان، طوسی، محمد بن حسن، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۱. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، اول، ۱۳۸۰ق.
۲۲. تفسیر القمی، منسوب به علی بن ابراهیم، تصحیح السید طیب الموسوی، قم: دار الكتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح هاشم حسینی، قم: اسلامی، اول، ۱۳۹۸ق.
۲۴. تهذیب الآثار (الجزء المفقود)، طبری، محمد بن جریر، تحقیق علی رضا بن عبد الله، دمشق: المأمون، اول، ۱۴۱۶ق.
۲۵. تهذیب الآثار (مسند ابن عباس)، طبری، محمد بن جریر، تحقیق محمود محمد شاکر، القاهرة: المدني.
۲۶. تهذیب الأحكام، طوسی، محمد بن الحسن، تحقیق خرسان، حسن، تهران: الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۷. الثاقب فی المناقب، طوسی، ابن حمزه، تحقیق: علوان، نبیل، قم: انصاریان، سوم، ۱۴۱۹ق.
۲۸. ثواب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، قم: شریف رضی، ۱۴۰۶ق.
۲۹. جامع البیان، طبری، محمد بن جریر، مکه: التربية والتراث
۳۰. جمال الأسبوع، علی بن موسی ابن طاووس، قم: الرضی، اول، ۱۳۳۰ق.
۳۱. حقائق اسرار الدین، حرّانی، حسن، سلسلة التراث العلوی، ش ۴، مجموعة

- الحرانیین، تحقیق: حریری، ابوموسی، دیار عقل: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶م.
۳۲. الخرائج و الجرائح، راوندی، سعید، قم: الامام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۳۳. دلائل الامامة، بيروت: الأعلمی، دوم: ۱۴۰۸ق.
۳۴. دلائل الامامة، قم: البعثة، اول، ۱۴۱۳ق.
۳۵. دلائل الامامة، نجف: الحيدرية، اول، ۱۳۶۹ق.
۳۶. دلائل الامامة، مخطوط شماره ۲۹۷۴، كتابخانه مرعشی، قم.
۳۷. دلائل الامامة، نسخه خطی شماره ۷۶۵۵، كتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، تاریخ و كاتب نامعلوم.
۳۸. الدلائل في المسائل، الطبراني، ابوسعید، سلسلة التراث العلوی ج ۳، تحقیق: ابوموسی و الشيخ موسى، دیار عقل: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۳۹. الرجال، احمد بن الحسين ابن الغضائری، محقق: حسینی، محمدرضا، قم: دارالحديث، اول: ۱۳۶۴ق.
۴۰. الرجال، برقی، احمد بن محمد بن خالد، تحقیق مصطفوی، حسن، تهران: دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲ق.
۴۱. رجال الكشي، ابوعمرو، محمد بن عمر، تصحيح مصطفوی، حسن، مشهد: دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
۴۲. الرجال، محمد بن حسن طوسی، جواد قیومی، قم: اسلامی، سوم، ۱۳۷۳قش
۴۳. الرجال، نجاشی، احمد بن علی، قم: اسلامی، ششم، ۱۳۶۵ش.
۴۴. رسالة ابی غالب، ززاری، تحقیق حسینی، محمدرضا، قم: مركز البحوث و التحقيقات الإسلامية، اول، ۱۳۶۹ش.
۴۵. الرسالة الرستباشية، خصیبي، حسین بن حمدان، تحقیق: رواء جمال علی، ۲۰۱۴م.
۴۶. الرسالة المصرية، عصمة الدولة، ابوالفتح، بی جا: المجموعة الكاملة، ۲۰۱۶م.
۴۷. الرسالة النورية، صویری، علی، المجموعة الكاملة لمؤلفات الطائفة النصيرية، نشر الکترونيک: ۲۰۱۶م.

۴۸. زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان، رحیمه شمشیری و دیگران، علوم قرآن و حدیث، سال ۵۱، شماره ۲، ۱۳۹۸ ش.
۴۹. الزهد، اهوازی، حسین بن سعید، محقق: عرفانیان، غلامرضا، قم: العلمية، دوم، ۱۴۰۲ ق.
۵۰. السرائر، ابن ادریس حلی، محقق: حسن موسوی و دیگران، قم: اسلامی، دوم، ۱۴۰۱ ق.
۵۱. شرح دیوان الخصیبی، المرهج، ابراهیم، بیروت: دارالمیزان.
۵۲. شواهد التنزیل، حسکانی، عبید الله، تحقیق محمودی، محمدباقر، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۳. شیر سواری در عتبات، جهانبخش، جويا، حلقه کاتبان، یادگارستان، <https://yadegarestan.kateban.com/post/۲۶۳۹>، تاریخ نشر: ۱۳۹۴/۹/۲۴.
۵۴. صحیفة الأبرار، مامقانی، محمدتقی، بیروت: الأعلمی، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. علل الشرایع، محمد بن علی ابن بابویه، قم: داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵۶. العین، فراهیدی، خلیل، قم: هجرت، دوم، ۱۴۰۹ ق.
۵۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۷ ق.
۵۸. عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، قم: داوری، اول، بی تا.
۵۹. الغیبة، محمد بن حسن طوسی، عباد الله تهرانی، قم: المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ ق.
۶۰. فتح الأبواب، علی بن موسی ابن طاووس تصحیح خفاف، حامد، قم: آل البيت، اول، ۱۴۰۹ ق.
۶۱. فرج المهموم، علی بن موسی ابن طاووس، قم: دارالذخائر، اول، ۱۳۶۸ ق.
۶۲. الفصول المهمة، حر عاملی، محمد، مصحح: محمد قائینی، قم: معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۱۸ ق.
۶۳. الفضائل، قم: رضی، دوم، ۱۳۶۳.

٦٤. فقه الرسالة الرستباشية، خصيبي، حسين بن حمدان، تحقيق: رواء جمال على، م٢٠١٥.

٦٥. فلاح السائل، على بن موسى ابن طاووس، قم: بوستان كتاب، اول، ١٤٠٦ق.

٦٦. الفوائد الطوسية، حر عاملي، محمد، مكتبة المحلاتي، دوم، ١٤٢٣ق.

٦٧. الفهرست، محمد بن حسن طوسي، تحقيق عبدالعزيز طباطبائي، قم: محقق طباطبائي، اول، ١٤٢٠ق.

٦٨. قاموس الرجال، شوشتری، محمدتقی، قم: اسلامي، ١٤١٠ق.

٦٩. قرب الأسناد، حمیری، عبد الله، قم: آل البيت، اول، ١٤١٣ق.

٧٠. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، على اكبر غفاري، تهران: الاسلاميه، چهارم، ١٤٠٧ق.

٧١. كامل الزيارات، جعفر بن محمد ابن قولويه، محقق: اميني، عبدالحسين، نجف: المرتضوية، اول، ١٣٥٦ش.

٧٢. كتاب مصباح الأنوار، كتابي از ابن طاووس؟، انصاري، حسن، ٩٥/١٢/٧، نشر الكترونيك در حلقة كاتبان: <https://ansari.kateban.com/post/3156>

٧٣. كشف الغمة، اربلي، على، محقق: رسولي، سيد هاشم، تبريز: بني هاشمي، اول، ١٣٨١ق.

٧٤. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي ابن بابويه، تهران: اسلاميه، ١٣٩٥ق.

٧٥. لسان العرب، ابن منظور، محمد، محقق: مير دامادي، جمال الدين، بيروت: الفكر، سوم، ١٤١٤ق.

٧٦. المائدة، خصيبي، حسين بن حمدان، تحقيق: هاشم عثمان، بيروت: النور، ١٤٣٢ق.

٧٧. المجلى مرآة المنجى، احسائي، ابن ابى جمهور، مخطوط، كتابخانه مجلس، شماره ١٣٩٤.

٧٨. مجمع البحرين، طريحي، فخر الدين، محقق: حسيني، احمد، تهران: مرتضوى، سوم، ١٣٧٥ش.

۷۹. مجمع البیان، طبرسی، فضل بن حسن، الأعلمی، اول، ۱۴۱۵ق.
۸۰. مجموع الاعیاد، طبرانی، تحقیق اشترتومان، هامبورگ: مجلة الاسلام، اول، ۱۹۴۳م.
۸۱. مجموع الاعیاد، طبرانی، ابوسعید، مخطوط، کاتب: الأعرجی، تاریخ کتابت: ۱۱۳۸ق.
۸۲. مجموع الاعیاد، طبرانی، ابوسعید، سلسلة التراث العلوی-۳، تحقیق: حریری، ابوموسی، دار لأجل المعرفة، دیار عقل، اول، ۲۰۰۶م.
۸۳. المحاسن، برقی، احمد بن محمد، محقق: ارموی، قم: الإسلامیة، دوم، ۱۳۷۱ق.
۸۴. مختصر البصائر، حلی، حسن بن سلیمان، محقق: مظفر، مشتاق، قم: اسلامی، اول، ۱۴۲۱ق.
۸۵. مدخل ابو خالد الکابلی، صادقی، مریم، دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۱ خرداد ۱۳۹۹ش.
۸۶. مدینه معاجز الأئمة، بحرانی، سید هاشم، قم: المعارف الإسلامیة، اول، ۱۴۱۳ق.
۸۷. مُرغم الغلاة، شیروانی، میرزا شریف، تصحیح سمانه میرزایی، قم، رساله سطح ۳ حوزه، ۱۳۹۶ش.
۸۸. المزار الكبير، مشهدی، محمد بن جعفر، محقق: قیومی، جواد، قم: اسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
۸۹. المسائل السرویة، مفید، محمد بن محمد، تحقیق: صائب عبد الحمید، بیروت: دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۰. مسائل الطبرانی عن الجلی، جلی، محمد بن علی، المجموعة الكاملة لمؤلفات النصیریة، نشر الکترونیك: www.archive.org، ۲۰۱۶م.
۹۱. مصباح الانوار، هاشم بن محمد، نسخه کتابخانه حکیم، شماره: ۶۵۷، کاتب: محمد بن طاهر السماوی.
۹۲. المعارف و تحفة لكل عارف، طبرانی، ابوسعید، بی جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیك: archive.org، ۲۰۱۶م.

۹۳. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، نجف: المطبعة الحیدریة، بی تا.
۹۴. معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خوئی، قم، ۱۴۱۳ق.
۹۵. معمای چند کتاب: از کتاب الأوصیای شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی، انصاری، حسن، حلقه کاتبان، ۱۳۸۶/۷/۱۰، نشانی: <http://ansari.kateban.com/post/۱۱۹۶>.
۹۶. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصبهانی، تحقیق: السید أحمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
۹۷. المقالات و الفرق، اشعری قمی، سعد بن عبد الله، علمی و فرهنگی، دوم، ۱۳۶۰ق.
۹۸. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۹۹. المنتخب من ذیل المذیل، طبری، محمد بن جریر، بیروت: الأعلمی.
۱۰۰. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق غفاری، علی اکبر، قم: اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۰۱. مهج الدعوات، علی بن موسی ابن طاووس، قم: دار الذخائر، اول: ۱۴۱۱ق.
۱۰۲. میراث غلات: از ابوالقاسم کوفی تا نویسنده عیون المعجزات، انصاری، حسن، ۸۶/۷/۱۸، نشر الکترونیک در حلقه کاتبان: <http://ansari.kateban.com/post/۱۲۰۸>.
۱۰۳. نشانه هایی از دولت موعود، طبسی، نجم الدین، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۱۰۴. نصیریہ: تاریخ، منابع و عقاید، اکبری، عمیدرضا، قم: دانشگاه ادیان، در دست نشر.
۱۰۵. نگاهی به شخصیت و روایات رزام بن مسلم، عادل زاده، علی، نشر الکترونیک: <https://alasar.blog.ir/۱۴۰۰/۰۶/۰۴/Rezam>.
۱۰۶. النوادر، علی بن اسباط، الأصول الستة عشر، محققان: ضیاء الدین محمودی و دیگران، قم: دار الحديث، اول: ۱۴۲۳ق.
۱۰۷. نوادر المعجزات، محقق: اسدی، باسم، قم: دلیل ما، اول: ۱۴۲۷ق.
۱۰۸. نوادر المعجزات کتابی غیر اصیل، انصاری، حسن، حلقه کاتبان، ۱۳۸۶/۷/۵.

نشانی: <http://ansari.kateban.com/post/۱۱۹۳>.

۱۰۹. نهج البلاغة، شریف رضی، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۱۰. الهدایة الكبرى، خصیبی، حسین بن حمدان، الحمصی، المصطفی، بیروت: الأعلمی، اول، ۱۴۳۲ق.
۱۱۱. الهدایة الكبرى، خصیبی، حسین بن حمدان، سلسله تراث علوی، ج ۷، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۷م.
۱۱۲. هدایة النصیریة (ملحقات)، میبدی، سید علی، چاپ سنگی، ۱۳۰۶ق.
۱۱۳. الیقین، علی بن موسی ابن طاووس، محقق: انصاری، اسماعیل، قم: دارالکتاب، اول، ۱۴۱۳ق.